



۲۰۱۶/۰۶/۲۵

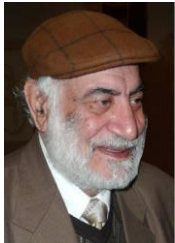


م. اسحاق نگارگر

## یاری کی بنگری ماتیری

### مطلق گرایی در سیاست هرگز نتیجه خوب ندارد.

امروز بیست و سوم جون و روزی است که مردم برتانیه تصمیم می گیرند که در جامعه اروپایی بمانند و یا به کلی از آن خارج شوند. مردم مطابق به شیوه بینش خویش به سود یا به زیان هر دو حالت استدلال می کنند و اما آن پس منظر تاریخی که سیاستمداران برتانیه را واداشت که دست دوستی به سوی امریکا دراز کنند برای همیشه از میان رفته است و جوان امروز برتانیه آن خطر ها را دیگر احساس نمی کند. روزگاری در سه کشور اروپایی سه هیولای مهیب می غرید که خواب شیرین سیاستمداران و پیر مردان جامعه برتانیه را پریشان کرده بود.



در آلمان و ایتالیا از دهای فاشیزم هتلر و موسولینی دهان باز کرده بود و می خواست کشورهای دیگر اروپایی را فرو ببرد و در اتحاد جماهیر شوروی نیز دکتاتوری چون ستالین سینه افکنده و به نام انترناسیونالیزم پرولتری به سوی اروپای شرقی دندان تیز کرده بود.

چرچل که یکی از پایه گذاران اصلی سیاست خارجی برتانیه و در سیاست مردی بود که می گفت: سیاست دوست دایمی و دشمن دایمی ندارد و روش سیاستمدار باید تابع منفعت های بالفعل و مطرح باشد نخست جبهه وسیعی برضد فاشیزم هتلر و موسولینی ایجاد کرد و بر ضد آن دو وارد جنگ دوم جهانی شد و قبل از همه ستالین را در برابر هتلر قرار داد و در گام دوم پای امریکا را که چندان تمایل به اشتراک در جنگ جهانی دوم نداشت به جنگ کشاند. هتلر قمار جنگ را باخت و ستالین به عنوان جایزه پیروزی بر فاشیزم؛ اروپای شرقی را به نام کشور های برادر به دامن خود بست و بدین ترتیب جهان وارد دوران جنگ سرد گردید و پیمان های مهم ناتو و وارسا به وجود آمد. مداخله نظامی اتحاد شوروی در افغانستان و دوام دراز مدت آن کمر استعمار شوروی را شکست و سبب تجزیه اتحاد شوروی گردید.

حسک فاشیزم از بستر خواب برتانیه گم شد و با شکست شوروی دیوار برلین نیز فرو غلتید و کشور های بالتیک و اروپای شرقی به دیموکراسی دست یافتند و جامعه اروپایی از دیدگاه سیاست و اقتصاد در موضع نیرومند قرار گرفت. یکی از پیر مردان عاقل انگلیسی به من میگفت:

«امریکایی‌ها پسر کاکای ما استند اما خدارا شکر که بحر در میان ما وجود دارد.»

در جریان جنگ خلیج فارس و حمله بر عراق تونی بلیر چنان دنباله رو سیاست امریکا شد که فرانسه و جرمنی هر دو برتانیه را نماینده منفعت امریکا در اروپا می‌پنداشتند.

جنگ‌های عراق؛ سوریه؛ لیبیا؛ یمن؛ سومالیه و افغانستان که سیلاب کنترل‌ناپذیر آن کشورها را به سوی اروپا سرازیر ساخت محافظه‌کاران برتانیه را واداشت که برای گریز از مهاجرت به همه پرسی توسل جویند اما این پدیده در هر حال پدیده‌ای موقت است که از میان می‌رود و برتانیه برای یک سیاست متوازن باید در جامعه اروپایی بماند.

من هنوز نمی‌دانم که رأی مردم در کدام جهت می‌رود اما با نوعی اطمینان می‌توانم بگویم که اروپای امروز آن اروپای دیروز نیست.

دیگر در آن نه شبح کمونیزم در گشت و گذار است و نه هم شبح فاشیسم و این نسل جوان اروپاست که در عرصه سیاست مطرح است. حتی اگر امروز از جامعه اروپایی خارج هم شود راه گندم برتانیه ناگزیر از آسیاب اروپا می‌گذرد و برتانیه عضو جامعه اروپایی باقی می‌ماند.

من آنچه را می‌گویم از بیدل آموخته‌ام که گفته است:

چه دولت است نشاط تجدد اندوزی

دماغ اگر نشود کهنه از نو آموزی

آری جوانان برتانیه تازه می‌آموزند و بنا بر این نو آموزی برای شان اجازه کهنه شدن دماغ را نمی‌دهد. بگذار این کشور یک عضو فعال جامعه اروپایی بماند.

والله اعلم بالصواب. روز بیست و سوم جون ۲۰۱۶ میلادی برمنگهم نگارگر